

نقد و بررسی راهکارهای استکشاف حکم شرعی از اجماع محصل

□ علی میرزایی *

چکیده

این مقاله با رویکرد تحلیلی-توصیفی و نگاهی انتقادی، به بررسی اعتبار راهکارهای استکشاف حکم شرعی از «اجماع محصل» در اصول فقه امامیه می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا اجماع محصل، با توجه به راهکارهای پیشنهادی برای کشف رأی معصوم (علیه السلام)، می‌تواند به عنوان دلیلی مستقل و معتبر در فرآیند استنباط احکام شرعی ایفای نقش کند یا خیر. در این راستا، مهم‌ترین مبانی اصولی از جمله اجماع دخولی، اجماع مبتنی بر قاعده لطف، اجماع حدسی، اجماع تشریفی و اجماع مبتنی بر دلیل مفقود، تبیین و به صورت منظم نقد شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرچند برخی از این راهکارها از حیث نظری واجد جذابیت‌اند، اما اغلب آن‌ها یا در عصر غیبت قابلیت احراز ندارند یا به ظنون شخصی و غیر منضبط باز می‌گردند و فاقد کاشفیت قطعی از حکم واقعی‌اند. نتیجه آنکه اجماع محصل، در چارچوب اصول فقه امامیه، نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقل و تعیین‌کننده تلقی شود و نقش آن حداکثر در حد تأیید و تقویت سایر ادله معتبر است. واژگان کلیدی: اجماع محصل، اجماع دخولی، استکشاف حکم، کاشف از رأی معصوم، اجماع تشریفی.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، سطح چهار حوزه علمیه قم (alialavi137313@gmail.com).

مقدمه

در فقه و اصول فقه امامیه، اجماع به عنوان یکی از ادله مهم و در عین حال مناقشه برانگیز استنباط حکم شرعی، همواره جایگاهی ویژه در منظومه استدلال فقهی داشته است، به گونه‌ای که از یک سو به مثابه یکی از ارکان چهارگانه ادله فقهی مطرح شده و از سوی دیگر، به دلیل وابستگی حجیت آن به کشف رأی معصوم علیه السلام، همواره با پرسش‌ها و چالش‌های روش‌شناختی عمیق مواجه بوده است؛ در این میان، «اجماع محصل» به عنوان گونه‌ای از اجماع که فقیه خود از طریق تتبع مستقیم در آرای فقها به تحقق آن دست می‌یابد، در مقایسه با اجماع منقول، از اهمیت مضاعفی برخوردار است، زیرا گمان می‌رود فاصله آن با واقع کمتر و امکان اتکای اجتهادی بر آن بیشتر باشد، با این حال، این نوع اجماع نیز در مقام استکشاف حکم شرعی، از راهکارهای متعددی بهره می‌گیرد که هر یک بر مبانی خاص اصولی استوار بوده و نتایج متفاوتی را در فرآیند استنباط رقم می‌زند؛ راهکارهایی همچون کشف مستقیم حکم از نفس تحقق اتفاق نظر فقها، کشف حکم بر پایه قاعده لطف، یا استکشاف حکم از رهگذر تشریف و یا اجماع تقریری، که هر یک از این راهکارها در آثار اصولیان به نحوی تقریر شده‌اند، اما این تکرر راهکارها خود منشأ ابهام و اختلاف در کارآمدی اجماع محصل به عنوان کاشف حکم شرعی گردیده است، به ویژه آنکه در بسیاری از موارد، احتمال مدرکی بودن اجماع، اختلاف در تشخیص تحقق اجماع واقعی، و نیز تفاوت مبانی اصولیان در فهم نسبت اجماع و قول معصوم، موجب شده است که استناد به اجماع محصل به نتایج متعارض فقهی بینجامد و اعتماد بی‌ضابطه به آن، فرآیند استنباط را با آسیب مواجه سازد؛ از این رو، مسئله اساسی این پژوهش آن است که راهکارهای مختلف استکشاف حکم شرعی از اجماع محصل، از حیث مبانی، میزان دلالت، و قدرت کشف واقعی حکم، تا چه اندازه قابل اعتماد و کارآمدند و کدام‌یک از این راهکارها می‌تواند با کمترین اشکال روش‌شناختی، نقش معتبرتری در فرآیند اجتهاد ایفا کند؛ بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود که:

«راهکارهای مطرح شده برای استکشاف حکم شرعی از اجماع محصل در اصول فقه امامیه، از چه مبانی‌ای برخوردارند و با چه نقدها و محدودیت‌هایی مواجه‌اند و در نهایت،

کدام راهکار از توان کشف بیشتری نسبت به حکم واقعی شرعی برخوردار است؟؛ در پاسخ به این سؤال، فرضیه تحقیق آن است که هرچند اجماع محصل در مقایسه با سایر اقسام اجماع از ظرفیت کشف بالاتری برخوردار است، اما راهکارهای استکشاف حکم از آن، به طور یکسان از اعتبار روش شناختی برخوردار نیستند.

اهمیت این پژوهش از آن جهت است که تبیین دقیق و نقد روشمند راهکارهای استکشاف حکم از اجماع محصل، می‌تواند به بازخوانی جایگاه واقعی اجماع در اصول فقه امامیه بینجامد و از به‌کارگیری غیرضابطه‌مند آن در فرآیند اجتهاد جلوگیری کند، به‌ویژه در شرایطی که فقه معاصر با مسائل نوپدید و نیازمند دقت‌های اجتهادی فزاینده مواجه است و اتکای نادرست به اجماع، می‌تواند مانع پویایی فقه یا منجر به تثبیت نادرست احکام شود؛ افزون بر این، بررسی انتقادی راهکارهای استکشاف حکم از اجماع محصل، خلأ موجود در بسیاری از پژوهش‌های اصولی را که غالباً به بیان کلی حجیت اجماع بسنده کرده و وارد تحلیل تفصیلی سازوکار کشف حکم نمی‌شوند، تا حد زیادی جبران می‌کند و امکان ارائه معیاری روشن برای ترجیح یا کنارگذاری برخی شیوه‌های استناد به اجماع را فراهم می‌سازد؛ از حیث ضرورت نیز، با توجه به اختلاف گسترده دیدگاه‌های اصولیان در تبیین نقش اجماع محصل و تأثیر مستقیم این اختلاف بر نتایج فقهی، انجام پژوهشی مستقل و متمرکز که به صورت نظام‌مند به نقد و بررسی راهکارهای استکشاف حکم شرعی از اجماع محصل بپردازد، ضرورتی انکارناپذیر دارد، زیرا چنین پژوهشی می‌تواند هم به شفاف‌سازی مبانی استنباطی در اصول فقه کمک کند و هم ابزار تحلیلی دقیق‌تری را در اختیار فقیه در مقام اجتهاد قرار دهد، و در نهایت، به ارتقای دقت علمی و انسجام روش‌شناختی در استنباط احکام شرعی منجر شود.

این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و رویکرد انتقادی - اجتهادی انجام شده است؛ بدین‌صورت که ابتدا دیدگاه‌ها و تقریرهای اصولیان امامیه درباره راهکارهای استکشاف حکم شرعی از اجماع محصل، از طریق تتبع کتابخانه‌ای در منابع معتبر اصول فقه گردآوری و توصیف می‌شود و سپس با تحلیل مبانی، سنجش میزان دلالت هر راهکار بر کشف رأی معصوم و بررسی اشکالات روش‌شناختی، اعتبار و کارآمدی آن‌ها مورد ارزیابی انتقادی قرار

می‌گیرد. ابزار اصلی پژوهش، تحلیل منطقی و استدلال اصولی است و هدف نهایی، تفکیک راهکارهای معتبر از غیر معتبر در فرآیند استنباط حکم شرعی است.

۱. مفهوم‌شناسی

انجام این پژوهش مستلزم مفهوم‌شناسی دقیق اجماع در لغت و اصطلاح اصول فقه است تا حدود، اقسام و نقش آن در فرآیند استکشاف حکم شرعی به درستی تبیین گردد.

۱-۱. اجماع در لغت و اصطلاح

اجماع در لغت به معنای «تصمیم قاطع بر انجام کار و استوار ساختن آن» (زبیدی، بی‌تا: ج ۱۱، ص ۷۶) به کار رفته است و در اصطلاح اصولی‌ها تعاریف مختلفی دارد که می‌توان به تعاریف ذیل اشاره کرد:

۱. تعریف محقق حلی: «فهو فی الاصطلاح: اتفاق من يعتبر قوله فی الفتاوی الشرعیة علی أمر من الامور الدینیة، قولاً کان أو فعلاً». (محقق حلی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۷۹). ایشان قائل است؛ اجماع در اصطلاح عبارت است از هم نظر شدن کسانی که گفتارشان در فتوای شرعی معتبر شمرده می‌شود، بر یکی از امور دینی؛ خواه این توافق در قالب گفتار باشد یا در قالب رفتار.

۲. تعریف شیخ انصاری: «هو اتفاق جمیع العلماء فی عصر». (شیخ انصاری، بی‌تا: ج ۱، ص ۷۹). شیخ انصاری در این تعریف، اجماع را اتفاق نظر تمام علمای یک عصر، معرفی می‌کند.

۳. تعریف میرزای نائینی: «فهو عبارة عن اتفاق أرباب الفتوی علی الفتوی بحکم فرعی أو أصولی. و طریق إحراز ذلك إنما یكون من تتبع أقوالهم فی کتبهم و رسائلهم». (نائینی، ۱۳۷۶ش: ج ۳، ص ۱۹۱). مراد ایشان از این عبارت آن است که اجماع عبارت است از هم نظر شدن فقها و صاحبان فتوا بر صدور یک فتوا در مسئله‌ای فرعی یا اصولی، به گونه‌ای که همگی بر یک حکم واحد اتفاق داشته باشند؛ تحقق و احراز چنین اجماعی نیز از طریق تتبع و بررسی دقیق آرای آنان در کتاب‌ها، رسائل و آثار فقهی‌شان امکان‌پذیر است، به این معنا که فقیه با گردآوری و مقایسه دیدگاه‌های موجود، به وجود اتفاق نظر میان ارباب فتوا دست می‌یابد.

بنابراین؛ اجماع عبارت است از «اتفاق و هم سویی صاحبان فتوا بر یک حکم فرعی یا اصولی»

۲-۱. تعریف اجماع محصل

مراد از «اجماع محصل»، اجماعی است که خود فقیه با تتبع و بررسی مستقیم آرای صاحبان فتوا به آن دست می‌یابد؛ به این معنا که فقیه با مراجعه به اقوال فقها در منابع و آثار فقهی، به وجود اتفاق نظر میان آنان پی می‌برد و اجماع را شخصاً احراز می‌کند، نه آنکه صرفاً به نقل دیگران از اجماع اکتفا نماید. (مظفر، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ص ۱۲۰).

۲. راهکارهای استکشاف حکم شرعی از اجماع

اجماع در فقه امامیه تنها در صورتی حجت است که کاشف از رای معصوم باشد. برای کشف حکم شرعی از اجماع محصل، راهکارهای متعددی در آثار اصولیان ارائه شده است که هر یک بر مبنای خاصی استوار بوده و از حیث میزان دلالت و اعتبار، محل اختلاف‌اند؛ از این رو، در این بخش از مقاله، این راهکارها به صورت منظم تبیین شده و سپس با رویکردی تحلیلی و انتقادی، میزان کارآمدی و قابلیت استناد هر یک در فرآیند استنباط حکم شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. کشف حکم شرعی از طریق اجماع دخولی:

اجماع دخولی به اجماعی گفته می‌شود که در آن، دخول قول امام معصوم علیه السلام در میان اقوال مجمعین به طور قطعی احراز می‌گردد، هرچند شخص امام علیه السلام شناخته نشود. ملاک حجیت این اجماع، تحقق حضور امام علیه السلام در ضمن مجمعین است و از این رو «اجماع تضمینی» نیز نامیده می‌شود. کشف قول معصوم علیه السلام در این اجماع از طریق حس یا تضمن صورت می‌گیرد و تحقق آن منوط به وجود فرد یا افرادی ناشناس در میان مجمعین است. از نگاه قائلان به این دیدگاه و راهکار، فرد ناشناس در میان مجمعین، همان معصوم علیه السلام است که به صورت ناشناس رای خود را در ضمن رای علما بیان فرموده است.

افرادی همچون، سید مرتضی (علم الهدی، ۱۳۷۶ش: ج ۲، ص ۶۳۰) و صاحب معالم (صاحب معالم، بی‌تا: ص ۱۷۳)، احراز دخول معصوم علیه السلام در مجمعین را، راهکار صحیح کشف رای

معصوم علیه السلام از اجماع می‌دانند. در نگاه ایشان، چنین اجماعی که معروف است به اجماع دخولی، به علت کشف رای معصوم علیه السلام، حجت است.

نقد و بررسی حجیت اجماع دخولی

راه کشف قول امام علیه السلام در اجماع دخولی، غالباً تنها برای کسانی ممکن است که در عصر حضور امام معصوم علیه السلام می‌زیسته‌اند؛ زیرا تحقق این نوع اجماع مبتنی بر احراز دخول امام علیه السلام در میان مجمعین، به ویژه از طریق سماع مستقیم از خود امام علیه السلام است. اما در عصر غیبت، چنین امری اساساً امکان پذیر نیست و فقیه راهی برای اطمینان به حضور و قول امام علیه السلام در میان اقوال مجمعین ندارد. از این رو، این روش در زمان غیبت کارآمد نبوده و نمی‌تواند مبنای حجیت اجماع محصل قرار گیرد. بنابراین؛ اجماع دخولی بر فرض احراز، قطعاً حجت است اما؛ اثبات وجود امام علیه السلام در ضمن مجمعین در عصر غیبت ممکن نیست.

۲-۲. کشف حکم شرعی از طریق قاعده لطف

مقصود از کشف رای معصوم علیه السلام به طریق قاعده لطف، آن است که فقیه با تکیه بر حکم عقل و بر پایه «قاعده لطف»، رأی امام معصوم علیه السلام را از اتفاق نظر سایر عالمان کشف می‌کند؛ خواه این اتفاق مربوط به علمای هم عصر امام علیه السلام باشد یا علمای اعصار متأخر، مشروط بر آن که هیچ‌گونه ردع و مخالفتی از سوی امام - نه به صورت آشکار و نه پنهان - نسبت به این اتفاق صادر نشده باشد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ش: ص ۹۴).

توضیح مطلب آن است که قاعده لطف اقتضا می‌کند همان‌گونه که خداوند برای هدایت بندگان، امام معصوم علیه السلام را نصب کرده و او را از خطا مصون داشته است، امام نیز در مواردی که فقیهان بر خلاف حکم واقعی اتفاق می‌کنند، باید حق را اظهار کند؛ یا با ظهور مستقیم خود و یا از طریق برگزیدن فردی که حکم صحیح را بیان نماید. در غیر این صورت، یا تکلیف الهی نسبت به آن حکم عملاً ساقط می‌شود، یا لازم می‌آید که امام علیه السلام از انجام مهم‌ترین وظیفه‌ای که به خاطر آن منصوب شده - یعنی ابلاغ و تبیین احکام الهی - کوتاهی کرده باشد، و هر دو فرض عقلاً مردود است. بنابراین، سکوت امام علیه السلام در برابر اجماع فقها، کاشف عقلانی

از موافقت رأی امام علیه السلام با آن اجماع تلقی می‌شود. چراکه در فرض مخالفت واقع با حکم مورد اتفاق فقها، بر امام علیه السلام واجب بود از این اتفاق و حکم جلوگیری کند. در فرض عدم ردع نسبت به اتفاق در فتوا، و حصول اجماع، از باب قاعده لطف رأی معصوم علیه السلام بر اساس این اجماع، کشف می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۶۳۹-۶۴۲)

نقد و بررسی حجیت اجماع مستند به قاعده لطف

کشف رأی معصوم علیه السلام از طریق قاعده لطف به علت وجود اشکالات زیر صحیح نیست.

۱. عدم ملازمه میان سکوت امام و موافقت با اجماع

یکی از اساسی‌ترین اشکالات اجماع لطفی آن است که میان سکوت امام معصوم علیه السلام و رضایت یا موافقت ایشان با حکم مورد اتفاق فقها، ملازمه‌ای عقلی و قطعی وجود ندارد. سکوت امام می‌تواند مستند به ملاحظات دیگری همچون تقیه، وجود مصلحت اهم، یا عدم ابتلای عملی مکلفان به آن حکم باشد. از این رو، عدم ردع را نمی‌توان به طور مطلق کاشف از موافقت رأی امام علیه السلام با اجماع فقها دانست.

۲. امکان تحقق لطف بدون اظهار مستقیم حکم

از مبانی اجماع لطفی این فرض اخذ شده است که تحقق لطف، متوقف بر اظهار مستقیم حکم در هر مورد مورد اختلاف است؛ حال آن‌که لطف الهی منحصر در این شیوه نیست. چه بسا امام معصوم علیه السلام با بیان قواعد کلی، یا از طریق نصوص سابق، یا واگذاری امر به اجتهاد فقها، وظیفه هدایت را انجام داده باشد. بنابراین، عدم ردع در یک مورد خاص، لزوماً به معنای اخلال در قاعده لطف نخواهد بود.

۳. ناتوانی اجماع لطفی در عصر غیبت

در عصر غیبت، عدم صدور ردع از سوی امام معصوم علیه السلام امری طبیعی و غیر کاشف است؛ زیرا اساساً امکان ظهور مخالفت وجود ندارد. در چنین شرایطی، فقیه راهی برای احراز این

ملازمه ندارد که اگر حکم مورد اجماع خلاف واقع بود، امام علیه السلام حتماً از آن جلوگیری می‌کرد. از این رو، اجماع لطفی در عصر غیبت طریقی معتبر کشف رأی معصوم علیه السلام نیست.

۴. بازگشت حجیت اجماع به دلیل عقلی مستقل

در اجماع لطفی، حجیت نه از خود اجماع، بلکه از استدلال عقلی مبتنی بر قاعده لطف ناشی می‌شود. در نتیجه، اجماع در این نظریه نقش دلیل مستقل اصولی را از دست داده و صرفاً به یک مقدمه برای استدلال عقلی تبدیل می‌شود. این امر با جایگاه اجماع به عنوان یکی از ادله مستقل استنباط حکم شرعی ناسازگار است.

۳-۲. کشف حکم شرعی از طریق اجماع حدسی

اجماع حدسی عبارت است از اجماعی که در آن، فقیه از طریق تحقق اتفاق نظر علما در یک مسئله فقهی یا اصولی، به طور ظنی و از راه حدس عقلایی، به کشف رأی و نظر امام معصوم علیه السلام دست می‌یابد. مبنای این نوع اجماع آن است که در سیره عقلایی، میان توافقی و هم‌صدایی تابعان با یکدیگر و رضایت و موافقت رئیس و پیشوای آنان نسبت به آن امر، نوعی ملازمه عادی و عرفی برقرار است؛ بدین معنا که توافق گسترده مرئوسان، در صورتی که برخاسته از تبانی، هماهنگی قبلی یا اغراض غیرعلمی نباشد، معمولاً از رضایت و تأیید رئیس آنان نیز حکایت می‌کند. بر همین اساس، فقیه با مشاهده اتفاق علما، و با فرض عدم وجود قرائن بر تبانی یا فشارهای بیرونی، به طور حدسی به این نتیجه می‌رسد که رأی امام علیه السلام نیز موافق با مفاد این اجماع است. افرادی همچون، شیخ انصاری (شیخ انصاری، بی‌تا: ج ۱، ص ۸۶) و محقق اصفهانی (محقق اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۴۳)، راه کشف رأی معصوم علیه السلام از اجماع را، این طریق می‌دانند.

نقد و بررسی حجیت اجماع حدسی

۱. چنین ملازمه‌ای عرفاً تنها در جایی معقول و قابل اعتماد است که مرئوسان در ارتباط مستقیم، مستمر و زنده با رئیس خود قرار داشته باشند و از مواضع، دیدگاه‌ها و حساسیت‌های او آگاهی داشته باشند؛ به گونه‌ای که توافق آنان بتواند بازتابی از نظر رئیس تلقی شود. اما فقهای

عصر غیبت، به سبب انقطاع از امام معصوم علیه السلام و عدم دسترسی به بیان، ردع یا تأیید فعلی و قولی ایشان، فاقد چنین رابطه‌ای هستند. در نتیجه، اتفاق نظر آنان اگر گسترده و بدون تبانی باشد نمی‌تواند مبنای یک حدس عقلایی معتبر نسبت به رضایت و موافقت امام علیه السلام قرار گیرد، زیرا پیش‌فرض اساسی این حدس، یعنی امکان آگاهی مرئوس از رأی رئیس و تأثیر آن در شکل‌گیری توافق، در عصر غیبت تحقق ندارد.

۲. حتی با پذیرش اصل ملازمه عرفی، نتیجه اجماع حدسی چیزی فراتر از یک ظن عقلایی نیست، و این ظن، خود نیازمند دلیل مستقل بر حجیت است. حال آن‌که صرف عقلایی بودن حدس، برای اثبات حجیت اصولی آن کافی نیست، مگر آن‌که شارع به طور خاص آن را امضا کرده باشد. در اجماع حدسی، دلیلی بر امضای شارع نسبت به چنین حدسی ارائه نشده و در نتیجه، این روش از حیث اصولی فاقد حجیت ذاتی است.

۳. مبنای اجماع حدسی، تمسک به یک سیره عقلایی در روابط عرفی میان رئیس و مرئوس است؛ حال آن‌که تعمیم این سیره به رابطه فقها با امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت، فاقد دلیل معتبر است. سیره عقلایی ناظر به نظام‌های مدیریتی و اجتماعی عادی است که در آن رئیس حضور بالفعل دارد، اما امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت، نه در جایگاه رئیس عرفی ظاهر است و نه رابطه‌ای از سنخ روابط عقلایی متعارف با فقها دارد. از این‌رو، قیاس این دو حوزه، قیاس مع الفارق خواهد بود.

۴. یکی دیگر از اشکالات اساسی آن است که توافق علما می‌تواند ناشی از عوامل متعددی غیر از موافقت امام معصوم علیه السلام باشد؛ مانند اشتراک در منابع روایی خاص، وحدت مبانی اصولی، غلبه یک روش اجتهادی خاص، یا تأثیرپذیری از شخصیت‌های علمی برجسته. در چنین فرضی، اجماع فقها لزوماً بازتابی از رأی امام علیه السلام نیست و حدس به موافقت معصوم علیه السلام، فاقد پشتوانه معتبر خواهد بود.

۵. در نهایت، اجماع حدسی در واقع خود دلیل مستقلی برای کشف حکم شرعی نیست، بلکه صرفاً مقدمه‌ای برای یک استدلال عقلی ظنی به شمار می‌رود. به بیان دیگر، حجیت به حدس عقلایی بازمی‌گردد، نه به خود اجماع. این امر با جایگاه اجماع به عنوان یکی از ادله مستقل استنباط در علم اصول ناسازگار بوده و نقش اجماع را به ابزاری تبعی تقلیل می‌دهد.

۴-۲. کشف حکم شرعی از طریق اجماع تشریفی

اجماع تشریفی به موردی اطلاق می‌شود که فقیهی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، به توفیق تشرف به محضر آن حضرت نائل آید و رأی و نظر معصوم علیه السلام را در مسئله‌ای خاص به طور مستقیم دریافت کند؛ اما هنگام انتقال آن حکم به دیگران، از تصریح به سماع شخصی از امام علیه السلام خودداری نماید. علت این امر آن است که در دوران غیبت کبری، ادعای رؤیت و ارتباط مستقیم با امام معصوم علیه السلام از نظر فقهی و کلامی پذیرفته نیست و مدعی آن، محکوم به عدم اعتبار است. از این رو، چنین فقیهی برای افاده اطمینان به موافقت رأی صادره با نظر معصوم علیه السلام، آن را در قالب ادعای تحقق اجماع یا اتفاق نظر فقها بیان می‌کند و بدین وسیله، به طور غیر مستقیم از احراز رأی امام علیه السلام پرده برمی‌دارد؛ هرچند در حقیقت، منشأ این «اجماع» نه توافق واقعی علما، بلکه تشرف و سماع مستقیم از معصوم علیه السلام است. (میلانی، ۱۴۲۸ق: ج ۶، ص ۷۹). بنابراین؛ یکی از راهکارهای کشف رای معصوم علیه السلام، اینگونه تشریفی بیان شده است.

نقد و بررسی حجیت اجماع تشریفی

کشف رای معصوم علیه السلام از طریق اجماع تشریفی به علت وجود اشکالات زیر صحیح نیست.

۱. عدم قابلیت اثبات و احراز خارجی

نخستین و بنیادی‌ترین اشکال اجماع تشریفی آن است که اساساً قابل احراز و اثبات برای دیگران نیست. تشرف فقیه به محضر امام معصوم علیه السلام و سماع مستقیم حکم از ایشان، امری شخصی، درونی و غیرقابل بررسی است و هیچ قرینه عینی یا ضابطه روش‌مندی برای اثبات صدق آن در اختیار دیگر فقها قرار ندارد. از این رو، چنین اجماعی فاقد قابلیت احتجاج بین‌الاذهانی بوده و نمی‌تواند به عنوان دلیل معتبر اصولی مورد استناد عموم مجتهدان قرار گیرد.

۲. تعارض با مبنای کلامی غیبت کبری

اجماع تشریفی با مبنای پذیرفته شده کلامی در عصر غیبت کبری ناسازگار است؛ زیرا طبق روایات معتبر، ادعای رؤیت و ارتباط مستقیم با امام معصوم علیه السلام در این عصر پذیرفته نیست و

مدعی آن محکوم به عدم اعتبار است. حال اگر فقیهی حقیقتاً تشرف یافته باشد، ناچار است برای پرهیز از این اشکال، تجربه خود را در قالب اجماع بیان کند؛ اما همین پنهان‌سازی، ارزش استنادی ادعا را از منظر اصولی تضعیف می‌کند و آن را در معرض اتهام جعل یا خطا قرار می‌دهد.

۳. بازگشت اجماع تشریفی به خبر واحد

در حقیقت، اجماع تشریفی از نظر ساختار استدلالی، چیزی جز خبر واحدِ شخص واحد نیست که در پوشش اجماع عرضه شده است. حجیت چنین اجماعی نه به تحقق واقعی اتفاق نظر فقها، بلکه به صدق و وثاقت ناقل واحد بازمی‌گردد. بنابراین، اگر خبر واحد در آن مورد حجت نباشد، اجماع تشریفی نیز فاقد حجیت خواهد بود و در نتیجه، عنوان «اجماع» در این جا نقشی صوری و غیر واقعی ایفا می‌کند.

۴. اخلال در مفهوم اصطلاحی اجماع

اجماع در اصطلاح اصول فقه، ناظر به اتفاق نظر جمعی از فقها است که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد؛ حال آن‌که در اجماع تشریفی، اساساً چنین اتفاقی در خارج تحقق نیافته است. اطلاق عنوان اجماع بر موردی که منشأ آن علم شخصی یک فرد است، موجب توسعه ناصحیح مفهوم اجماع و اخلال در مرزهای اصطلاحی ادله اجتهادی می‌شود و دقت مفهومی علم اصول را مخدوش می‌سازد.

۵. امکان سوءاستفاده و انسداد باب نقد

پذیرش اجماع تشریفی، زمینه را برای سوء استفاده‌های احتمالی فراهم می‌سازد؛ زیرا هر فقیهی می‌تواند با ادعای احراز رأی معصوم علیه السلام از راه تشرف، نظریه خود را در قالب اجماع عرضه کند، بی‌آن‌که امکان نقد، بررسی یا ابطال آن برای دیگران وجود داشته باشد. چنین رویکردی، با روح اجتهاد، نقدپذیری آراء فقهی و روش عقلایی استنباط احکام ناسازگار است.

۶. عدم امکان تعمیم و کار بست روشمند

اجماع تشریفی اگر در موارد نادری واقع شده باشد فاقد قابلیت تعمیم و تبدیل به یک روش استنباطی عام است. روش‌های معتبر اصولی باید قابل تکرار، آموزش‌پذیر و قابل اعمال برای همه مجتهدان باشند، در حالی که تشریف، امری اتفاقی، غیر قابل برنامه‌ریزی و خارج از اختیار فقیه است و از این رو، نمی‌تواند مبنای یک قاعده اصولی قرار گیرد.

۵-۲. کشف حکم شرعی از طریق ابتناء اجماع بر دلیل مفقود

مقصود از این طریق، آن است که منشأ حجّیت اجماع، گاهی خود «حدس» است؛ بدین معنا که اتفاق نظر فقها در یک مسئله، از این جهت کاشف تلقی می‌شود که آنان حتماً به دلیل معتبری در آن مسئله دسترسی داشته‌اند و بر اساس آن فتوا داده‌اند، به ویژه در جایی که فتوای آنان با قواعد کلی و اصول عملیه (مانند براءت، احتیاط یا استصحاب) سازگار نیست. در چنین فرضی، از آن‌جا که این دلیل معتبر به ما نرسیده است، ناچار به آن عمل نکرده‌ایم؛ و اگر به ما می‌رسید، بی‌تردید خود آن دلیل را مبنای استنباط قرار می‌دادیم، نه اجماع را. چنین دلیلی که مفقود است، بیانگر رای معصوم علیه السلام بوده است که به ما نرسیده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۸ش: ج ۳، ص ۱۵۸).

نقد و بررسی حجیت اجماع مبتنی بر دلیل مفقود

استناد اجماع به دلیل مفقود جهت کشف رای معصوم علیه السلام به دلیل اشکالات متعدد فاقد اعتبار است. این اشکالات عبارتند از:

۱. ظنی بودن کشف از دلیل غیر واصل

مهم‌ترین اشکال این مبنا آن است که کشف اجماع از «وجود دلیل معتبر نرسیده به ما» صرفاً حدسی و ظنی است و هیچ ملازمه قطعی یا اطمینان‌آور میان اتفاق فقها و وجود چنین دلیلی برقرار نیست. حداکثر چیزی که از این توافق به دست می‌آید، احتمال وجود مستندی نامعلوم است و این مقدار، از منظر اصول فقه، برای اثبات حجّیت و الزام شرعی کفایت نمی‌کند.

۲. عدم انحصار منشأ فتوا در دلیل معتبر

این مبنا مبتنی بر این پیش‌فرض است که اگر فتوای فقها برخلاف قواعد و اصول عملیه باشد، ناچار مستند به دلیل معتبر نقلی است؛ در حالی که این انحصار ناتمام است. چه بسا منشأ توافق فقها، قرائن عرفی، مناسبات حکم و موضوع، ارتکازات فقهی، یا برداشت‌های اجتهادی مشترک باشد، نه وجود دلیل شرعی خاص و مفقود. بنابراین، کشف دلیل معتبر، فاقد انحصار و در نتیجه، فاقد اعتبار است.

۳. تعارض با مبنای عدم حجّیت دلیل مجهول

در علم اصول، دلیل مجهول و غیر واصل حتی با فرض وجود خارجی حجّیت ندارد؛ زیرا حجّیت، فرع وصول و قابلیت استناد است. حال اگر اجماع صرفاً کاشف از وجود دلیلی باشد که نه متن آن معلوم است، نه سندش، نه دلالتش، تمسک به چنین اجماعی در واقع تمسک به دلیل مجهول است که با مبانی مسلم اصولی ناسازگار می‌باشد.

۴. بازگشت اجماع به حدس شخصی مجتهد

در این مبنا، اجماع فی‌نفسه هیچ کاشفیتی ندارد، بلکه این حدس مجتهد است که از توافق فقها، وجود یک دلیل غیر واصل را استنباط می‌کند. از این رو، حجّیت اجماع به تشخیص و حدس شخصی بازمی‌گردد و با تغییر مبانی یا تحلیل‌ها، نتیجه نیز تغییر می‌کند. چنین اجماعی، فاقد عینیت و اتقان روشمند بوده و نمی‌تواند دلیل مشترک و قابل احتجاج میان فقها باشد.

۵. عدم کاشفیت از حکم معصوم

برخلاف برخی اقسام اجماع حدسی که مدعی کشف رأی معصوم علیه السلام هستند، این مبنا اساساً هیچ کشفی از حکم امام معصوم علیه السلام ارائه نمی‌دهد، بلکه تنها از وجود احتمالی یک مستند فقهی خبر می‌دهد. در نتیجه، این اجماع در فرض تمامیت نمی‌تواند در چارچوب ادله کاشف از سنت معصوم علیه السلام جای گیرد و از این حیث، ارزش آن از بسیاری از ادله ظنی دیگر فراتر نمی‌رود.

نتیجه

در این پژوهش روشن شد که اجماع محصل با وجود برخورداری از جایگاهی ممتاز در میان اقسام اجماع، تنها در صورتی می‌تواند در فرآیند استنباط حکم شرعی نقش معتبر ایفا کند که به طور قابل اعتماد به کشف رأی معصوم علیه السلام منتهی شود؛ امری که در راهکارهای مطرح شده، با تردیدهای جدی روش‌شناختی مواجه است. بررسی راهکارهای گوناگون نشان داد که:

۱. اجماع دخولی اگرچه از حیث نظری قوی‌ترین نحو کشف به شمار می‌آید، اما در عصر غیبت فاقد قابلیت تحقق عملی است.

۲. اجماع مبتنی بر قاعده لطف نیز به دلیل فقدان ملازمه قطعی میان سکوت امام و موافقت ایشان، و نیز ناتوانی در کار بست در شرایط غیبت، از اتقان لازم برخوردار نیست.

۳. اجماع حدسی و اجماع مبتنی بر دلیل مفقود، هر چند بر تحلیل‌های عقلایی تکیه دارند، در نهایت به ظنون شخصی و غیر منضبط باز می‌گردند و فاقد امضای شرعی معتبرند.

۴. همچنین اجماع تشریفی به سبب عدم قابلیت اثبات بین‌الاذهانی و بازگشت به خبر واحد، از چارچوب اجماع اصولی خارج می‌شود.

برآیند نهایی آن است که اجماع محصل، به عنوان دلیل مستقل و تعیین کننده، از توان کشف مطمئن حکم واقعی برخوردار نیست، بلکه حداکثر می‌تواند نقشی تأییدی و تقویتی در کنار سایر ادله معتبر ایفا کند؛ و التزام به این محدود سازی، شرط حفظ دقت اجتهادی و انسجام روش استنباط در فقه امامیه است.

کتابنامه

- زبیدی، مرتضی، (بیتا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
- شیخ انصاری، مرتضی، (بیتا)، فرائد الأصول، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- صاحب معالم، حسن بن زین الدین، (بیتا)، معالم الدین وملاذ المجتهدین، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، قم، بینا.
- علم الهدی، سید مرتضی، (۱۳۷۶ش)، الذریعة إلى أصول الشریعه، تهران، دانشگاه تهران
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۸ش)، دراسات فی الأصول، مقرر: موسوی، صمدعلی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
- محقق اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، قم، دار إحياء العلوم الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۳ق)، معارج الأصول، لندن، مؤسسة الإمام علی (ع).
- مرکز مطالعات و مدارک اسلامی، (۱۳۸۹ش)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۸ش)، اصول الفقه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میلانی، علی، (۱۴۲۸ق)، تحقیق الأصول، قم، مرکز الحقائق الإسلامی.
- نائینی، محمد حسین، (۱۳۷۶ش)، فوائد الأصول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

